



- ۹} نه چنین است، بلکه شما تکذیب می‌نمایید به
 دین. كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ ﴿٩﴾
 ۱۰} و همانا بر شما نگهبانان است. وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾
 ۱۱} کریمانی نویسدگانند. كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾
 ۱۲} می‌دانند آنچه انجام می‌دهید. يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾
 ۱۳} همانا نیکان در نعمت جای دارند. إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾
 ۱۴} و تبهکاران در دوزخند. وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾
 ۱۵} در آن درآیند (بسوزند) روز جزا. يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الذِّينِ ﴿١٥﴾
 ۱۶} و نیستند از آن پنهانان. وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾
 ۱۷} چه تو را دانا نمود به اینکه چیست روز جزا. وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الذِّينِ ﴿١٧﴾
 ۱۸} پس باز چه تو را دانا نمود به اینکه روز جزا
 چیست؟ تُمْ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الذِّينِ ﴿١٨﴾
 ۱۹} روزی است که ندارد نفسی برای نفسی چیزی
 را، و فرمان در چنین روز برای خداست. يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ
 يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

شرح لغات:

دین، به کسر دال: حساب، آیین، پاداش، حکم.

ابرار، جمع باز: نیکوکار، شایسته، بخشنده.

نعیم: نعمت و خوشی پایدار. از نَعَمَ: زندگی خوش و آسوده یافت، نهال سبز و
 حرم شد.

یصلون، مضارع صلی: به آتش درآمد، دچار و ملازم آتش شد، گوشت را بریان



کرد، کسی را به آتش افکند، مدارا نمود، دام نهاد.

ادری: به چیزی دانا گرداند. از دَرّی: برای علم به چیزی توسل جست و به آن روی آورد.

«كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالَّذِينَ»: كَلَّا، ردع و نفی اصل منشأ موجبات غرور است که جمله استفهامیه: «ما عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟» سؤال از آن است. تکذیب، نسبت به کذب دادن یا اصرار به باور نداشتن است. و مقصود از دین، در این آیه، جزا و پاداش می‌باشد، نه آیین. و الف و لام «الدین» اشاره به جزای خاص عمل یا تعمیم آن است و منظور روز قیامت و جزای نهایی نباید باشد، زیرا تعبیر قرآن از آن، «یوم الدین»، است: آن چنانکه تو انسان می‌پنداری موجبات غرور نه در وجود تو است با آن تعدیل و تسویه و ترکیب صورت، و نه در جهانی ست که در آن به سر می‌بری، بلکه موجب آن همین است که با اختیار خود جزای خاص یا هر جزایی را نمی‌خواهی باور داشته باشی و این همه نشانی‌ها و آثار ثابت اعمال را که ترکیب وجود تو را فرا آورده و محیط زندگیت را برآورده است، نادیده می‌گیری، همین تکذیب است که بینش تو را پوشانده و به غرورت واداشته و از نظر در آثار و جزای اعمال باز داشته است و به گناه و بی‌بندی آلوده‌ات کرده است.

«وَإِنَّ عَلَيْنَكُمْ لِحَافِظِينَ»: و او حالیه و «علی»، دلالت بر احاطه و استیلا دارد: بلکه شما جزا را تکذیب می‌کنید و حال آنکه نگهبانانی بر شما احاطه دارند و مراقبند. می‌شود که او عاطفه و جمله عطف به «الدین» باشد: بلکه شما به دین تکذیب می‌کنید، و اینکه بر شما نگهبانان است.

این حافظین، فرشتگان و قدرت‌های ما فوق و محیط بر انسانند که اعمال و آثار را حفظ و ثبت می‌کنند و به صورت ثابت نگه می‌دارند. آن چنانکه صفات و خواص



ثبت و متراکم شده در صفحه‌های ذرات هسته‌ی یاخته‌های نسلی و نطفه و در سراسر ساختمان انسان، از نظرهای نافذ و علمی نهان است. اوصاف و چگونگی این مبادی مثبت و نگهداری پنهان‌تر است و جز از طریق وحی اوصاف آن‌ها را نمی‌توان دریافت:

«کراماً کاتبین. یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»: این آیات، این‌گونه فرشتگان و مبادی ناپیدارا به چهار صفت توصیف نموده است که سه صفت آن به صورت اسمی آمده و دلالت بر ثبات دارد. آخرین صفت، یا جمله فعلیه‌ای است که مبین استمرار است، و «ما»، در میان دو فعل دلالت بر تعمیم دارد: این نگهبانان گرامی‌ند، نویسندگان‌ند، آن‌ها می‌دانند هر چه را که همی انجام می‌دهید.

از وصف فعلی استمراری «یعلمون» معلوم می‌شود که این‌گونه فرشتگان در وجود انسان و همراه او می‌باشند و از نوع فرشتگان مجرد که فعلیت محض هستند، نمی‌باشند.

بیان این اوصاف خاص: «حافظین، کرام، کاتبین، یعلمون...» در آن حد و برای آن است که انسان دچار غرور و غفلت نشود و مراقب اندیشه‌ها و اعمال خود باشد. وصف «کرام»، در بین این اوصاف، انسان گناهکار را امیدوار می‌نماید، زیرا این فرشتگان حافظ و کاتب چون کرام و نماینده رب کریم‌ند، از ثبت و ابقایگناه تا می‌توانند چشم می‌پوشند، و اعمال و نیات خیر و مؤثر در کمال را، گر چه اندک باشد، ثبت و نگهداری می‌کنند و آن را می‌افزایند و از این طریق انسان را در مسیر کرامت و تکامل که قانون اصیل عالم است، پیش می‌برند.

آنچه در روایات معصومین علیهم‌السلام در اوصاف این فرشتگان آمده مطابق همین حقیقت است. مطالب این روایات را صدوق رحمة الله علیه، چنین خلاصه کرده است: «هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه بر او دو فرشته گماشته شده‌اند که



همه اعمال او را می نویسند. کسی که قصد کار نیکی نماید و آن را انجام ندهد برایش یک حسنه می نویسند، و اگر انجام دهد ده حسنه می نویسند. و اگر قصد سیئه نماید آن را نمی نویسند تا آنکه انجام دهد و چون انجام داد تا هفت ساعت از نوشتن آن خودداری می کنند تا اگر توبه کرد نمی نویسند و اگر توبه نکرد یک سیئه می نویسند. این فرشته هر عمل کوچک و بزرگ تا دمیدن در خاکستر را می نویسند. تا مرد مسلمان ساکت است محسن نوشته می شود و چون سخن گفت محسن یا مسیء شمرده می شود. جای این دو فرشته از وجود فرزند آدم، در ترقوتین می باشد. آنکه سمت راست است نیکی ها را می نویسد و آنکه سمت چپ است بدی ها را. اعمال بنده را دو فرشته در روز و دو فرشته در شب می نویسند». (نقل از مجمع البحرین، لغت حفظ)!

۱. این بیان که جای این نوع فرشتگان را از وجود آدمی در ترقوتین نشان داده است، می شود که مثل و تشبیهی باشد، مانند: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾. (ق ۵۰ / ۱۶) و شاید محل واقعی یا جای عمل این گونه فرشتگان از این جهت در ترقوتین می باشد که مرکز اعصاب و معبر شریان ها و وریدهای بزرگ، و مفصل میان سر و بدن است، از همین مرکز اراده و فرمان منجز به سوی اعضا و عمل و حرکت می گذرد و احساسات و انفعال ها که در سراسر بدن و خون و قلب حادث می شود به دستگاه مغز می رسد، و پیوسته محل بروز عمل و عکس العمل می باشد. دیگر دستگاه های بدن و نسوج مختلف متأثر از انعکاسات پی در پی و مختلفی می گردند که به وسیله اعصاب و جریان خون از این مفصل در آن ها منعکس و ثبت می شود و همه سلول های بدن صفحاتی برای ثبت این انعکاسات می باشند و سپس از آن ها در نسل و صفحات نفوس و اعضای انسان و اجزای طبیعت و زمان ثبت می شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام، منشأ و محل و رستگاه این مراقبان و نگهبانان را، در نفس و همه جوارح انسان نشان داده است: «بدانید، بندگان خدا! که بر شما مراقبانی «رصداء» از نفوس شما و جاسوسانی «عیونا» از جوارح شما و نگهبانان راستینی «حفظه صدق»، هست که پیوسته اعمال شما و شماره نفس های شما را نگه می دارند. نه تاریکی شب دیجور شما را از چشم آنان پوشیده می دارد و نه درهای سخت و بسته از نفوذ آن ها شما را در بر می گیرد.» (از خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه).

از این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم می شود که این نگهبانان از اعماق نفس و جوارح انسان که مراکز اندیشه و عمل ندرسته اند. بنابراین صفحات ثبت و ضبط آن ها باید نخست همان نفس انسان و جوارح باشد: ﴿وَكُلُّ



«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»: این آیه که بدون حرف ربط بیان شده است پیوستگی و وحدت آن‌ها را با آیات سابق آن چنان می‌رساند که گویی این آیات صورت دیگر و نموداری از آن آیات است: حفظ و ثبت اعمال به وسیله این‌گونه حافظین به صورت محیط سرسبز و نعمت‌های پایداری درمی‌آید که ابرار در آن با خوشی و رفاه به سر می‌برند، و به صورت دوزخ درمی‌آید که فجّار در آن می‌سوزند.

جمله‌های اسمیه دلالت بر ثبات و همیشگی دارد و خبر از وضع کنونی ابرار و فجّار می‌دهد:

«يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ. وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»: یصلونها، بدون حرف عطف، اشعار بر پیوستگی و عدم فصل از آیه سابق دارد. یصلی، به آتش در آمدن، ملازم با آن شدن، در آن سوختن و به دام افتادن را می‌رساند. دو ضمیر «ها» راجع به جحیم، واو عاطفه یا حالیه است. عن «عنها» بر جدایی و بقاء «بغائبین» بر تعمیم نفی دلالت دارد: فجّار پیوسته در دوزخند تا روز جزا که یکسره در آن درمی‌آیند، دچار آن می‌شوند، همی می‌سوزند. و آن‌ها هیچ‌گونه از آن به دور و غایب نیستند.

ظاهر این دو آیه همین است که درگیری دوزخ در روز جزا «یوم الدین» و آشکار

→ إِنْ سَأَلْتَهُمْ لَظَنُّوا أَنَّهُمْ يُخْرَجُونَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَآهُ مَشُورًا، أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا: «هر انسانی را ملازم می‌داریم نامه‌اش را در گردنش و بیرون می‌آوریم برای وی در روز قیامت به صورت کتابی که آن را گشوده می‌یابد. بخوان کتاب خود را، همین بس باشد امروز بر تو حسابگر». (اسراء (۱۷)، ۱۳ و ۱۴)

از این آیه نیز معلوم می‌شود که نوشته اعمال و ضمناً نویسندگان آن در وجود و با خود انسان هستند. نامه هر کس پیچیده و فشرده است و در روز قیامت گشوده و باز می‌شود. به هر صورت و به هر حال:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سند و دفتری و دیوانی ست

(پروین اعتصامی)



شدن آن، از این روست که زندگی فجار به صورت دیگر درمی آید و آن‌ها خود در دوزخ درمی آیند و دیگر از دوزخ غایب نیستند، نه آنکه دوزخ از آن‌ها غایب باشد. معنای مقابل این آیات راجع به دوزخ کنونی فجار «إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» این است که آن‌ها اکنون در دوزخی به سر می‌برند که درگیر نشده و خود از آن غایبند، چنانکه هر بی‌خبر و غافل از محیط خیر یا شر پیوسته به خود، از آن غایب است. این دو آیه گویا از این جهت خبری از نعمت کامل آینده و بهشتی ابرار نداده و یکسره آینده دوزخ فجار را بیان کرده است تا شاید فجار به مآل اعمال خود هشیار شوند و مسیر خود را تغییر دهند و دوزخ خود را تبدیل نمایند، اما ابرار چون در حال تسلیم به حق به سر می‌برند و باروشن‌بینی آینده خود رامی‌بینند و از آن غافل نیستند، هیچ‌گاه از آن برکنار نمی‌شوند.

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ. ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ»: ما، استفهام تعجبی یا انکاری، ضمیر خطاب، متوجه به هر عاقل قابل خطاب است. «ثم»، تأخیر و تأمل را می‌رساند، تکرار آیه برای تأکید استفهام می‌باشد. هیأت و ماده فعل «ادراک» اشعار به منشأ علم دارد: چه چیز تو را دانا کرده است به حقیقت و چگونگی یوم الدین؟! باز هم چه چیز تو را دانا کرده است...؟!»

انسان که دریافتنش محدود به حواس ابهام‌انگیز است، و نور عقل فطری که در معرض اشتباهات و طوفان هواهای نفسانی می‌باشد، به چه وسیله می‌تواند مسیر نهایی خود و جهان و روز جزا را که ماورای محسوس و مشهود و طبیعت و زمان است، دریابد. عقل اکتسابی و تجربی از طریق آثار و بقایا اعمال می‌تواند نشانی‌هایی را که منتهی به یوم الدین می‌شود، دریابد. شعور فطری (دل) می‌تواند رمزی از



ابدیت و خبری از پشت پرده بگیرد^۱، اما برای دریافت چگونگی روز نهایی، جز از طریق وحی و نبوت که از ماورای حجاب‌ها می‌رسد راهی نیست. تکرار آیه «ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ» تأکید و اشعاری است به اینکه هر چه عقل اکتسابی و اندیشه انسانی پیش رود، باز وسیله‌ای برای دریافت و علم به حقیقت و چگونگی روز جزا ندارد.

«يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»: یوم، به رفع، بدل است از یوم الدین یا خبر ضمیر مقدر؛ به نصب، ظرف برای لا تملک یا فعل مقدر است. «شیئا»، تعمیم نفی. تقدیم «الامر» برای تخصیص، «یومئذ» تأکید و تخصیص می‌باشد: «یوم الدین» روزی است که، یا در آن روز، مالک نیست نفسی برای نفسی هیچ چیز را و فرمان در آن روز مخصوص خداوند است.

این وصف قابل درک و تهدیدآمیز روز جزا، و امتیاز و فصل خاص آن روز از روز این جهان می‌باشد. در این جهان هر نفسی با قدرت عقل و اختیار و توسل به اسباب، مالک گزیدن و تسبیب و انجام عمل و تصرف در امور خود و دیگران است، در آن عالم که استعدادها به فعلیت می‌رسد و اعمال بارز می‌گردد، قدرت اختیار و عمل که منشأ مالکیت در تصرف است، گرفته یا مقهور قدرت فاعلی خداوند می‌شود (رجوع شود به تفسیر مالکِ یَوْمِ الدِّينِ، ج ۲ مجموعه آثار، ص ۷۴).

در این سوره، واقعه قیامت و مقدمات آن به صورت جامع و خاصی بیان شده که در دیگر سوره‌ها و آیات به این صورت و ترتیب بیان نشده است. یکی از

هستی قطره گواهد است که دریایی هست
این دلیل است که در پرده تماشایی هست

۱. دل گواه است که در پرده دل‌زایی هست
هر که در بحر عدم رفت نیامد بیرون

آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید
(مؤلف)، (حافظ شیرازی)

کس ندانست که سر منزل مقصود کجاست



خصوصیات این سوره بیان انفطار آسمان و انتشار کواکب می باشد.

در سوره نبا، از مقدمات مشهود قیامت همان از سیر کوهها «و سُرِّتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» و در سوره «النازعات» از برکنده شدن زمین «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» و مصیبت فراگیرنده بزرگ «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» و در سوره عبس از صدای نهایی پرها، آگاهی داده شده است.

سوره «تکویر» اذهان را متوجه به یکی از علل به هم ریختن و دگرگونی وضع زمین و ستارگان نموده است که همان به هم پیچیده و تاریک شدن خورشید می باشد: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». در این سوره اذهان را به دگرگون شدن جهان وسیع تر و آسمان برتر، و سبب بالاتر تحوّل خورشیدها و ستارگان و زمین، متوجه نموده است: «إِذَا السَّمَاءُ أَفْطَرَتْ». دیگر از خصوصیات این سوره، تعبیر و لغت آیه «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» و همچنین ندای «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ...» می باشد. و بیان خاص ادوار گذشته خلقت و ترکیب انسان و ضابطین اعمال و ارتباط ثبت و ضبط اعمال با محیط نعمت و عذاب، نیز از خصوصیات این سوره است.

لحن و تعبیر آیات این سوره به هشت صورت آمده است: تا آیه پنج آیات کوتاه و با تاء ساکنه بسته شده است. چهار آیه اولی، با طنین ادا، آغاز شده که نمایاننده اخبار انگیزنده و عابرانه برتر از اندیشه است. طول موج و تفصیل کلمات آیه پنجم هماهنگ با بیان بروز نهایی اعمال و جواب اندیشه حاصل از چهار آیه قبل می باشد. این آیه انسان را به نهایت مسیر و اعمالش آگاه می کند و آماده اش می نماید تا به موانع روحی و نفسانی که او را از نظر در این مسیر نهایی باز داشته است آگاه شود. آیه ششم «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ...» باندا و موج طولانی و هشیار کننده، به سوی انسان مستعد و غافل همی پیش می آید و تموج آن در فضای ذهن منعکس می گردد: «ما غَرَّكَ...» و با یاء و میم «الکریم» متوقف می شود. آیه هفت و هشت با آهنگ شدید و



سریع مراحل خلقت انسان را می‌نمایاند و از نظر می‌گذرانند. از آیه نهم، که با کلمه کلاً، آغاز شده است، لحن آیات آرام و آهسته می‌شود تا شاید انسان را به فعل و انفعال‌های داخلی و نفسانی و ثبت و پایه‌گذاری اعمال در بنای سعادت و شقاوتش متوجه گرداند. وزن و لحن این آیات با یاء و نون و آیه دوازدهم با واو و نون آمده است که نمایاننده استمرار و پایه‌گیری می‌باشد. پایه‌گیری و بقایا اعمال و نفوذ آن‌ها در اعماق وجود انسان و طبیعت به صورت نهایی و قطعی «نعیم و جحیم» در می‌آید که به دو آیه کوتاه سیزده و چهارده و بسته‌شدن به یاء و میم منتهی می‌شود. آیات بعد با لحن فعل استمراری «یصلونها...» و وزن یاء و نون، از اجمال به سوی تفصیل و ارتفاع پیش رفته و هماهنگ با مقصد به آخرین و مفصل‌ترین آیه و نهایت وجود و کلمه «اللّه» ختم گردیده است.

خواندن این سوره با قرائت و لحن متناسب و تفکر در آیات و حقایق آن جلوی دید ذهن را برای توجه به نهایت مسیر انسان و جهان باز می‌نماید و روح را به سوی فرا آمدن به مقامات عالی و همت را برای کوشش در عمل خیر و باقی، برمی‌انگیزد.

در حدیث ابی، از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: «هر کس این سوره را قرائت کند به شماره هر قطره‌ای و هر قبری، به وی حسنه‌ای بخشد و روز قیامت کارش را سامان دهد».

از حضرت صادق علیه السلام چنین رسیده است «هر کس سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّت﴾ را بخواند و آن دو را در نماز واجب و نافله برابر چشمش قرار دهد، هیچ حجابی وی را از خداوند محجوب نمی‌دارد، و پیوسته به سوی خداوند نظر نماید و خداوند به سوی او نظر نماید تا حساب مردم را به پایان رساند».